

The Concept of "Wilayat" in the Works of Fakhreddin Iraqi and Abdul Ghani Nablusi

Mansoureh Barzegar Kalorazi * 

Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Naser Mohseninia 

Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Reza Chehraghani 

Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Abstract

The present article examines the concept of "Wilayat" in the works of Iraqi and al-Nabulsi, as one of the important elements of Islamic mysticism and Sufism, and the purpose of comparing their votes is to express their similarities and differences. The result of this comparative study is the concept of Wilayat in Iraqi and Nablusi's works, which has been done by descriptive-analytical method, expresses this main resemblance that in Iraqi's and Nablusi's thought, "Wali/Vali" means two real "al-Insān al-Kāmil" and "Pir" who have attained the rank of Fana, the status of a lover and intuition. From this point of view, it can be said that in Nablusi's and Iraqi's thought, the Wilayat is more focused on the ideas of Ibn Arabi and this intellectual commonality of theirs is, above all, the result of the description of Ibn Arabi's works, especially *Fusus al-Hakam* by them. But the most important difference between the two mentioned, and their dynasty in the concept in question is that in the Iraqi and Suhrawardi works, the wilayat is "Wahhabi" by God, and in Nablusi's and Naqshbandi's thought, it has an "acquired" aspect. From this perspective, Iraqi and Suhrawardiyeh believe that for the Wilayat, divine care must be taken; also it will be from the charter of *Khatam al-Anbiya*. But in Nablusi's and Naqshbandiyya's thought, first of all, anyone can reach the position of Wilayat, and secondly, special Wilayat is the result of the immediate manifestation of the God's Wilayat after the realization of individual annihilation.


Keywords: Islamic Mysticism, Suhrawardiyeh, Naqshbandiyyah, Iraqi, Nablusi, Wilayat.

* Corresponding Author: mansureh.barzegar@gmail.com

How to Cite: Barzegar Kalorazi, M., Mohseninia, N., Chehraghani, R. (2023). The Concept of "Wilayat" in the Works of Fakhreddin Iraqi and Abdul Ghani Nablusi. *Literary Text Research*, 27(96), 229-254. doi: 10.22054/LTR.2021.53459.3095

مفهوم «ولایت» در آثار فخرالدین عراقی و عبدالغنی نابلسی


دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام
خمینی(ره)، قزوین، ایران

منصورهبرزگر کلورزی * 

استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام
خمینی(ره)، قزوین، ایران

ناصر محسنی نیا 

استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام
خمینی(ره)، قزوین، ایران

رضا چهرقانی 

چکیده

مقاله حاضر به بررسی مفهوم «ولایت» در آثار فخرالدین عراقی و عبدالغنی النابلسی به عنوان یکی از عناصر و مؤلفه‌های مهم و مطرح عرفان و تصوف اسلامی می‌پردازد و هدف از تطبیق آرای آنان، بیان میزان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌هاست. نتیجه این بررسی تطبیقی مفهوم ولایت در آثار عراقی و نابلسی که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، بیانگر این شباهت اصلی است که در اندیشه عراقی و نابلسی، «ولی» به دو معنای «انسان کامل» حقیقی و «پیر و شیخی» است که به مرتبه فنا، مقام عاشقی و شهود دست یافته است. از این نظر، می‌توان گفت که ولایت در اندیشه نابلسی و عراقی بیشتر بر مدار اندیشه‌های محیی‌الدین ابن عربی می‌گردد و این اشتراک فکری آنان می‌تواند حاصل شرح آثار ابن عربی به‌ویژه فصوص‌الحکم او به وسیله آنان باشد. مهم‌ترین تفاوت‌های دو نامبرده و سلسله‌طریقتی آنان در مفهوم مورد بحث این است که ولایت در آثار عراقی و سهروردیه، «گزینشی و وهبی» از سوی حق تعالی است، اما در نابلسی و نقشبندیه، جنبه «اکتسابی» دارد. از این نظر، عراقی و سهروردیه معتقدند که برای ولایت باید عنایت الهی شامل حال فرد شود و نیز ولایت از منشور خاتم‌الأنبیاء و انسان کامل خواهد بود، اما در اندیشه نابلسی و نقشبندیه، اولاً هر کسی می‌تواند به مقام ولایت دست یابد و ثانیاً ولایت خاصه، حاصل تجلی بی‌واسطه ولایت حق پس از تحقق فنای بنده است.

کلیدواژه‌ها: عرفان اسلامی، سهروردیه، نقشبندیه، عراقی، نابلسی، ولایت.

مقدمه

ولایت یکی از بحث‌انگیزترین مسائل در طول تاریخ از صدر اسلام بوده و تا امروز مباحث زیادی را به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که مذاهب و فرقه‌های مختلف به بیان ریشه این واژه و معانی مختلف برای آن پرداخته‌اند و هر یک از اهل شیعه، سنت، متکلمان، صوفیان و عارفان به گونه‌ای بدان اشاره کرده‌اند. از آغاز شکوفایی عرفان و تصوف در ادب فارسی (در قرن‌های سوم و چهارم)، بحث ماهیت نبوت، ولایت و خلافت مطرح بود، اما با بلوغ آن (یعنی قرن‌های ششم و هفتم) این بحث داغ‌تر شد؛ به‌ویژه با شکل گرفتن فرقه‌های تصوف، گرمای آن بیشتر و بیشتر شد، چراکه بحث‌هایی چون خلافت، امامت و ولایت که زمانی در میان متکلمان مطرح بود از حوزه کلامی به حوزه تصوف و عرفانی وارد شد و صوفیان و عرفا نیز همچون متکلمان به این بحث دامن زدند و برای خود خلیفه و ولی تعیین کردند.

تاکنون صوفیه و عرفا درباره واژه «ولایت» مطالب زیادی در قالب کتاب، رساله یا فصل و بابی از کتاب نوشته‌اند؛ مثل حکیم ترمذی (م. قرن ۳) در کتاب *ختم الأولیاء*، قشیری (م. ۴۶۵ هجری قمری) در رساله قشیریه (باب ۳۹) و... در واقع، با ورود صوفیان و عرفا، این واژه رنگ دیگری و به نوعی، صبغه الهی به خود گرفت و از حوزه روایات و احادیث منقول به حیطه کشف و شهود کشیده شد. با ورود تعریف «انسان کامل» به حوزه عرفان و تصوف، دیگر «ولی» و «خلیفه» تنها یک فرد نبود که بر سر او به سبب جانشینی «خاتم‌الانبیاء» نزاع باشد، بلکه مقام‌هایی الهی بودند که هر کسی بنا به استعداد الهی نهفته در ذات خود یا عنایت الهی می‌توانست بدان جایگاه دست یابد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت صوفیان -به‌ویژه آنان که اهل حدیث بودند- با غور در تعریف‌ها و دگرگونی آن‌ها و نیز با تمسک به برخی احادیث و روایات به نوعی خود را جانشین نبی و به عنوان ولی و خلیفه عصر، یا همان آخرین انسان کامل می‌دانستند و ابزار آنان در این تمسک، تأویل‌هایی بود که از آیات، احادیث و روایات می‌کردند.

بعضی موضوعات مانند «موعود» هم به یاری صوفیان آمد تا آنان خود را آن موعود عصر یا اعصار بخوانند. از این میان، آفات تأویل‌ها کمتر به مرتبه «نبوت» رسیده است و «ولایت» بیشتر دستخوش استفاده صوفیه شده است. اما به طور کلی، صوفیه برای واژه «ولایت» انواع و اقسامی قائل شده‌اند و به انواع عام/ خاص و الهی/ زمینی، عیسوی/

محمدی و... اشاره کرده‌اند؛ به گونه‌ای که یکی از مباحث داغ در تمام سلسله‌های صوفیه شد.

اساساً از نظر صوفیه، «ولایت» بنیان تصوف و معرفت است که همه مشایخ صوفیه در آن موافق و هر یک با عبارتی دیگر به بیان آن پرداخته‌اند؛ چنان که هجویری می‌گوید: «بدان که قاعده و اساس طریقت تصوف و معرفت جمله، بر ولایت و اثبات آن است که جمله مشایخ -رضی الله عنهم- اندر حکم اثبات آن موافق‌اند، اما هر کسی به عبارتی دیگرگون بیان آن ظاهر کرده‌اند...» (هجویری، ۱۳۸۹: ۳۱۷).

اهمیت ولایت تا بدانج است که مقام «ولی» در قرآن کریم از آن خداوند ذکر شده است و صوفیه این مقام را برای خود مأخوذ از او -تعالی- یا به واسطه خاتم‌الانبیاء می‌دانند و از نظر آنان، هر سالکی باید در سایه ولایت پیری که این مقام خود را از حق -تعالی- کسب کرده، سلوک کند و گرنه سلوک او ثمری نخواهد داشت، چراکه در عرفان و تصوف اسلامی، ولایت از آن خداوند است و باطن نبوت به شمار می‌آید و سلوک بی‌ولایت، پیوندی با نبوت و ولی مطلق ندارد. با ظهور ابن عربی، وی از این بحث‌ها در آثار خود بسیار استفاده کرد و پیروان او نیز در فرقه‌های مختلف به او و آثار او تمسک جستند و آن تعریف مرده‌ای که کسانی چون حکیم ترمذی، بایزید بسطامی و... از ولایت داشتند، جان دوباره گرفت و اتفاقاً قوی‌تر شد و او اولاً بر اساس برخی از آیات قرآن، ولایت را مطلق از آن خدا می‌داند: «فَإِنَّ الْوَلِيَّ عَلَى الْحَقِيقَةِ هُوَ اللَّهُ» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۴: ۳۰۵)، ثانیاً او می‌گوید نبوت، امری الهی و پایان‌پذیر است، اما ولایت چون از صفات باری -تعالی- است، ابدی است و هرگز پایان نمی‌پذیرد (ر. ک: قیصری، ۱۳۷۵: ۴۳۸). ثالثاً تقسیم‌بندی که ابن عربی از ولایت به «خاصه و عامه» کرده، روح دیگری به این موضوع در همه سلاسل تصوف پس از او دمید.^۱

۱. ولایت بر دو قسم است: ولایت مطلقه یا عامه و ولایت خاصه.

ولایت مطلقه و عامه همه مؤمنان را شامل است و... خاتم این قسم ولایت، عیسی (ع) است.

ولایت خاصه، مخصوص اهل دل، اهل‌الله و صاحبان قرب‌الفرائض است که... این قسم ولایت، مختص محمد و محمدین است و بر دو نوع است: مطلقه و مقیده.

مطلقه، عاری از جمیع حدود و قیود، جامع ظهور جمیع اسماء و صفات حق و واجد انحاء تجلیات ذات او باشد. مقیده، به اسمی از اسماء و حای از حدود و نحوی از تجلیات محدود باشد. هر یک از این دو نوع را خاتمی موجود است. و

دو فرقه سهروردیه و نقشبندیه نیز از این فرقه صوفیه، مستثنی نیستند و بنا به شواهد کتب تذکره و شرح احوال، هر دو فرقه اهتمام فراوانی در قرائت و مطالعه آثار ابن عربی داشتند؛ به ویژه نقشبندیه که شروح بسیاری از فصوص الحکم ابن عربی، از بزرگان این فرقه به یادگار رسیده است. از این رو، زعما و پیروان دو فرقه نیز در زمینه «ولایت» بسیار اظهار نظر کرده اند که می توان در آثار آنان پیگیری کرد. از میان اینان، فخرالدین عراقی از سهروردیه و عبدالغنی نابلسی از نقشبندیه، دو تن از شعرای عارف و صوفی مسلک هستند که در آثار آنان می توان بحث های فراوانی درباره مقوله ولایت مشاهده کرد. بنابراین، نویسندگان مقاله حاضر در صدد هستند تا موضوع «ولایت» را در آثار دو نامبرده پیگیری کنند و برای این کار، نخست به معرفی فرقه های سهروردیه و نقشبندیه و ارتباط عراقی و نابلسی با دو سلسله و نیز خط مشی صوفیانه آنان اشاره می شود و آنگاه با ذکر شواهد به تحلیل مسأله «ولایت» در آثار آنان و نقاط اشتراک و افتراق دو فرقه در این موضوع، و به تبع آن، عراقی و نابلسی خواهیم پرداخت.

این مقاله با توجه به نقطه اشتراک فخرالدین عراقی و عبدالغنی نابلسی در بهره گیری از آموزه های ابن عربی به شیوه توصیفی-تحلیلی، بحث «ولایت» را در آثار دو نامبرده جست و جو و تحلیل کرده است و در نتیجه بحث، شاهد اشتراکات و افتراقات فکری و اندیشگانی آنان در حوزه مورد نظر هستیم. علت اصلی انتخاب این موضوع، اشتراک مضامین عرفانی دو سلسله و اتصال آنها به ابن عربی است که همین امر خود نویسندگان را برانگیخت تا عنوان مذکور را انتخاب و درباره آن پژوهش کنند.

۱. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره عراقی پژوهش های زیادی در قالب پایان نامه و مقاله انجام شده است که در اینجا به برخی از این پژوهش ها، همراه وجه تمایز مقاله حاضر با آنها ذکر می شود.

خاتم ولایت مطلقه محمدی، علی بن ابی طالب و مهدی موعود است و ولایت مطلقه به این معنی، از ولایت مطلقه عامه به معنای اول برتر و خاتم آن، یعنی علی و مهدی موعود - علیهما السلام - از خاتم آن، یعنی عیسی (ع) افضل است. خاتم ولایت مطلقه محمدی، علی بن ابی طالب و مهدی موعود است. مقصود اینکه خاتمیت این نوع ولایت، گاهی به صورت علی بن ابی طالب و گاهی نیز به صورت مهدی موعود ظهور می یابد. ولایت مطلقه به این معنی، از ولایت مطلقه عامه به معنای اول برتر و خاتم آن، یعنی علی و مهدی موعود - علیهما السلام - از خاتم آن، یعنی عیسی (ع) افضل است (ر. ک: جهانگیری، ۱۳۷۵: ۴۷۹).

رحیمی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه «تبیین مشرب عرفانی عراقی با توجه به آثار او (لمعات و دیوان)» دربارهٔ مباحث عرفان عملی و نظری در آثار عراقی سخن گفته، اما دربارهٔ «نبوت، خلافت و ولایت» مطلبی ارائه نداده است.

اسدی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود با عنوان «بازتاب اندیشه‌های عرفانی فخرالدین ابراهیم عراقی در آثار وی» به تجلی اندیشه‌های عرفانی عراقی پرداخته است. در بخشی از این پایان‌نامه به موضوع نبوت و ولایت پرداخته، اما به جای تحلیل اندیشه‌های عراقی در آثارش به بحث‌های تئوری در این زمینه بسنده کرده و در مجموع این اثر، چهار شاهد مثال از کل آثار عراقی و آن نیز شتابزده و بدون هیچ گونه تحلیلی ذکر شده است. افزون بر این، بحث مذکور فقط در آثار عراقی دنبال شده از سنجش تطبیقی آن با اندیشه‌های نابلسی در آثارش خالی است.

اسکندری (۱۳۹۴) در پایان‌نامه خود با عنوان «شرح و تفسیر غزلیات عراقی» یک صفحه را به موضوع «ولایت‌مداری» عراقی اختصاص داده و به تجزیه و تحلیل دو مطلب دیگر پرداخته است؛ هرچند در ولایت‌مداری نیز به ولایت به صورت کلی نگریسته شده است و مؤلف در پی تحلیل ولایت در آثار عراقی نبوده است. البته نویسندگان در این مقاله به شرح ایشان نیز نظر داشته‌اند که در جای خود بدان اشاره شده است.

نیری و اسکندری (۱۳۹۶) در مقاله مشترکی مستخرج از پایان‌نامه فوق با عنوان «مؤلفه‌های فکری فخرالدین ابراهیم عراقی در غزلیات وی» بیشتر به ذکر مؤلفه‌های صوفیانه مطرح در آثار عراقی پرداخته‌اند و یک صفحه نیز به بحث ولایت با یک بیت شاهد از غزلیات او اشاره کرده‌اند که شأن نزول آن بیت شاهد نیز طبق اذعان نویسندگان، «انسان کامل» است.

عبدآلهی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه «عرفان در دیوان عراقی» به مباحث عرفان عملی و احوال و مقامات در دیوان عراقی پرداخته و به وادی عرفان نظری در اندیشه‌های عراقی وارد نشده است و از این رو، اظهارنظری نیز دربارهٔ عنوان مورد نظر نویسندگان مقاله حاضر در پایان‌نامه مذکور نیست.

حسینی نژاد کاخ و بصیری (۱۳۹۵) در کتابی با عنوان «بررسی تطبیقی اندیشه‌های ابن عربی و فخرالدین عراقی» به دو موضوع «نبوت» و «ولایت» پرداخته‌اند و چنان‌که از نام کتاب پیداست، این بحث را در اندیشه‌های ابن عربی و عراقی مقایسه کرده‌اند و با وجود

اینکه در بخش عراقی با عنوان مقاله حاضر مشابهت دارد، می‌توان وجه امتیاز عنوان مقاله را سنجش موضوع در عبدالغنی نابلسی دانست که در کتاب مذکور به آن پرداخته نشده است. البته در بخش عراقی نیز مطالب به صورت مبهم و غلط ذکر شده است. علاوه بر اینکه نویسندگان برخی از نکات را متذکر نشده‌اند و به ذکر کلی بحث ولایت بسنده کرده‌اند و بیشتر به بحث «خاتم الأولیاء» اشاره شده که تکیه مطالب نیز بر اندیشه‌های عراقی است.

غریب حسینی و صرفی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «هستی‌شناسی از منظر ابن عربی و فخرالدین عراقی» به مسائل هستی‌شناسی در آثار دو نامبرده از قبیل شناخت حضرات خمس و تعیینات خلقی اشاره کرده‌اند، اما به مباحث سه‌گانه نبوت، ولایت و خلافت نپرداخته‌اند. پژوهش‌های دیگری نیز درباره آثار فخرالدین عراقی انجام شده است، اما به دلیل نداشتن وجه اشتراک با موضوع مقاله حاضر از ذکر آن‌ها چشم‌پوشی و به تحقیقاتی که درباره عبدالغنی نابلسی و آثارش انجام شده، اشاره می‌شود با این توضیح که شمار تألیف کتاب درباره نابلسی بیش از مقاله است.

خالد بن سلیمان الخطیب (۱۴۳۱ هجری قمری) در رساله دکتری خود با عنوان «مِنَهَج عبدالغنی النابلسی فی العقیده و التصوف» در بخش چهارم از فصل هشتم درباره «ولایت» در آثار عبدالغنی مطالبی کلی از صوفیان قرن چهارم تا ابن عربی ذکر کرده است و متأسفانه با وجود عنوان «درایة آراء النابلسی فی الولاية» به هیچ یک از آراء و اندیشه‌های او درباره ولایت اشاره نکرده است!

طلوب (۲۰۰۴) اثری با عنوان «العارف عبدالغنی نابلسی، حیاته و شعره» دارد که در سه باب و سه فصل به زندگی و آثار عبدالغنی و در فصل سوم، به تصوف او و برخی از مضامین عرفان نظری پرداخته است که موضوع مقاله حاضر را شامل نمی‌شود. مسبق و قادری بی‌باک (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «اندیشه وحدت وجود در آثار عبدالغنی نابلسی» به موضوع وحدت وجود در آثار نابلسی پرداخته‌اند و به مسأله ولایت در آثار او نظری نداشته‌اند.

مقدم متقی و یآوری (۱۳۹۳) در مقاله «تجلی قرآن در دیوان عبدالغنی نابلسی» به انواع تأثیرپذیری‌های واژگانی و معنوی نابلسی از قرآن کریم در آثارش اشاره کرده‌اند که پیوندی با موضوع مقاله حاضر ندارد.

هر یک از این آثار به بُعدی از ابعاد آثار عراقی و نابلسی پرداخته‌اند، اما تا جایی که نگارندگان جست‌وجو و تحقیق کرده‌اند با وجود نقاط قوت بسیاری از آن‌ها به صورت تطبیقی بین دو نامبرده پژوهشی صورت نگرفته است. از این رو، مقاله حاضر به این جنبه نیز توجه نشان داده است و به یکی از مهم‌ترین موضوعات عرفان نظری یعنی «ولایت» در آثار آنان پرداخته است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. سهروردیه

سهروردیه، سلسله‌ای در قرن ششم است. سرسلسله این گروه را گاهی ابوالنجیب سهروردی (سمنانی، ۱۳۸۵: ۲۰) و گاهی برادرزاده‌اش، شیخ شهاب‌الدین ابوحنفص عمر بن محمد سهروردی (م. ۶۳۲ هجری قمری) می‌دانند (شمیم، ۱۳۵۳: ۸). برخی نیز بر این نظرند که ابوالنجیب این سلسله را تأسیس و شیخ شهاب آموزه‌ها و قوانین آن را تکمیل کرد. البته یادآوری می‌شود که علاوه بر سهروردیه، ظاهراً سلسله‌های دیگری مثل پیرجمالیه نیز به ابوالنجیب سهروردی نسبت داده می‌شود، اما جریان اصلی سهروردیه و سلسله‌های منشعب از آن از طریق شیخ شهاب‌الدین بوده است (ر. ک: اردستانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۵). به هر حال، پس از آنکه طریقه سهروردیه در ایران بی‌رونق شد به هند مهاجرت کردند و در آنجا پیروان بسیاری پیدا کردند.

یکی از مهم‌ترین و شاید بزرگ‌ترین شخصی که در بغداد به خدمت شیخ شهاب‌الدین سهروردی رسید، شیخ بهاء‌الدین زکریای مولتانی (۵۶۵-۶۶۶ هجری قمری) «مؤسس سلسله سهروردیان مولتان» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۵۷۲) بود که پس از کسب منزلت و مقام از آن آستانه (جامی، ۱۸۵۸ م.: ۵۸۳) و نیز یافتن عنوان خلافت از سوی شیخ شهاب برای تبلیغ این طریقه به زادگاه خود بازگشت، اما با مخالفت بزرگان آن مرز و بوم مواجه شد (ایمان، ۱۳۸۶: ۱۴۵). از این رو، رهسپار هند شد (همان: ۲۰-۲۱) و در آنجا به تبلیغ تعالیم طریقت سهروردیه پرداخت و مبلغان بسیاری تربیت کرد و آنان را برای تبلیغ به دیار مختلفی چون دهلی و افغانستان فرستاد. بدین گونه، سهروردیه یکی از بزرگ‌ترین سلسله‌های صوفیه در شبه‌قاره هند شد.

یکی از شاگردان شیخ مولتانی، «فخرالدین عراقی» «از مشایخ بزرگ و شاعران بلندمرتبه ایران در قرن هفتم هجری» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۵۶۸) بود که ابتدا خلعت مریدی او را بر تن کرد و جزو مشایخ سلسله سهروردیه در هند شد (ر. ک: همان: ۵۷۴)، سپس افتخار دامادی او را از آن خود کرد. عراقی حدود ۲۵ سال در خدمت شیخ خود بود (ر. ک: عراقی، ۱۳۶۳: ۷) و پس از مرگ مرادش و کسب مقام خلافتش، او نیز گرفتار ناسازی مشایخ آن شهر شد (جامی، ۱۸۵۸ میلادی: ۷۰۲). بنابراین، راهی حج شد و از آنجا در نهایت به سوی قونیه رفت و خدمت شیخ صدرالدین قونوی (م. ۶۷۳ هجری قمری) رسید و در مجالس تدریس او در شرح فصوص الحکم ابن عربی شرکت جست و پس از شاگردی او به سوی مصر و سپس شام حرکت کرد و تا پایان عمر در آنجا ساکن بود و پس از مرگش در جوار و قفای مرقد شیخ محیی‌الدین ابن عربی به خاک سپرده شد (جامی، ۱۸۵۸ میلادی: ۷۰۴)، هرچند امروز از آرام‌جای او اثری ظاهر نیست. از او یک دیوان اشعار، کتاب لمعات و ده‌نامه یا عشاق‌نامه به یادگار مانده است.

۲-۲. نقشبندیه

ظهور نقشبندیه از قرن هشتم و با بهاء‌الدین محمدشاه نقشبند (۷۱۸-۷۹۱ هجری قمری) مؤسس این سلسله آغاز شد (شیروانی، ۱۳۶۱: ۵۹۰). البته برخی نیز آن را دنباله طریقه خواجهگان می‌دانند که پیرو دو تن به نام‌های خواجه یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵ هجری قمری) و خواجه عبدالخالق عجدوانی (د. ۵۷۵ هجری قمری) هستند و بهاء‌الدین را خلیفه خواجه عجدوانی می‌دانند (حقیقت، ۱۳۸۳: ۶۱۷).

برخی «نقشبند» را نام قریه‌ای در بخارا می‌دانند و علت نامگذاری این سلسله را مولد مؤسس آن می‌دانند و به نظر بعضی دیگر، «نقش» در این واژه، نقش و اثری است که ذکر بر دل می‌نهد (شیروانی، ۱۳۶۱: ۵۹۰) که خود نابلسی نیز بر این عقیده است و می‌گوید: «ال استاذ (الکبیر بهاء‌الدین) محمد (المعروف بنقشبند)، آی ربط النّش و هو صورة الکمال الحقیقی فی القلب» (النابلسی، ۱۴۲۹ هجری قمری: ۵۱). این سلسله، با نام‌های دیگری در تاریخ پیوند دارد؛ مثل: أحراریه (منتسب به خواجه عبیدالله أحرار)، صدیقیه (منتسب به خلیفه اول اهل سنّت) و خواجهگانیه (منتسب به طریقه خواجهگان) (پارسای بخارائی، ۱۳۵۴: ۹-۶۴). پراکنش جغرافیایی این طریق در ترکستان و بعدها در سراسر قاره آسیا، بلاد شام، ترکیه و... است

(حقیقت، ۱۳۸۳: ۶۱۷). ظاهراً آسانی سلوک و ارتباط با امرا و حاکمان از جمله عواملی بود که بر گسترش جغرافیایی آن‌ها تأثیر گذاشت. افزون بر این، آنان با آموزه‌های ابن‌عربی توانستند خود که حنفی‌مذهب بودند، بسیاری از مذاهب فقهی اهل سنت را مانند شافعیان و شیعیان کنار بزنند (ر. ک: بخاری، ۱۳۷۷: ۳۲).

نقشبندیه در ادب و عرفان نیز یدِ طولایی داشتند و بسیاری از اهل ادب و عرفان سرسپرده این طریق هستند؛ مثلاً امیر علیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶ هجری قمری)، خواجه محمد پارسا (۷۶۵-۸۲۲ هجری قمری)، عبدالرحمن جامی (۷۹۳-۸۷۱ هجری قمری) در ادب فارسی و عبدالغنی بن اسماعیل نابلسی از ادب عربی. نابلسی طریقه قادری را از «سید عبدالرزاق الحموی الکیلانی» (از اعقاب شیخ عبدالقادر کیلانی) و طریقه نقشبندیه را از «شیخ سعید بلخی» گرفته است (المرادی، ۱۴۰۸ هجری قمری، ج ۳: ۳۱). وی بنا بر توصیه مشایخ خود، به تعلیم آموزه‌های ابن‌عربی پرداخت و بسیار به ابن‌عربی (و نیز عقیف‌الدین تلمسانی) توجه داشت و هفت سال آثار آنان را تدریس می‌کرد و بر بسیاری از کتب ابن‌عربی و درباره عرفان او شرح نوشت؛ از جمله جواهرالنصوص فی حلّ کلمات الفصوص (مطلوب، ۲۰۰۴ میلادی: ۴۴-۴۵). افزون بر این، درباره بسیاری از مسائل عرفان نظری نیز شرح و تفسیر نوشت (مثل «المقصود فی وحدة الوجود»). وی پس از تدریس به سفر پرداخت و نامه‌هایی به بزرگان دین و سیاست نوشت و سرانجام، پس از ۹۳ سال زندگی، در سال ۱۱۴۳ هجری قمری دارفانی را وداع گفت (الجبرتی، ۱۹۹۷م: ۲۶۷).

۲-۳. علت انتخاب موضوع پژوهش

از آنچه درباره شخصیت عراقی و نابلسی گفته شد، می‌توان اشتراک‌های زیر را میان آن دو ذکر کرد:

- هر دو با ابن‌عربی و آثار او آشنا بودند و این آشنایی به حدی است که بر آثار او شرح و تعلیقه هم نوشته‌اند و نیز آثار او را تدریس می‌کردند.
- آثار خود آنان نیز از این آشنایی تأثیر پذیرفته است و می‌توان رد پای عمیق اندیشه‌های ابن‌عربی را در آثار ایشان مشاهده کرد.
- برخی از بزرگان نقشبندیه، مثل عبدالرحمن جامی بر آثار عراقی که از طریقه سهروردیه بود، شرح نوشته‌اند که شرح لمعات جامی مشهور است.

همین اشتراک‌ها باعث شد که نویسندگان، عنوان پژوهش خود را انتخاب کنند و به تحقیق درباره‌ی عنوان مذکور در آثار دو نامبرده بپردازند.

۲-۴. ولایت در نقشبندیه و آثار نابلسی

نقشبندیه به عنوان یکی از سلاسل تصوف، توجه خاصی به ولایت داشتند و بسیاری از مشایخ خود را «مولی» می‌خواندند (مانند: مولی عبیدالله أحرار، مولی سعدالدین کاشغری و...). مؤلف انیس الطالبین و عُدَّة السالکین (در مناقب شیخ بهاءالدین نقشبند و از مهم‌ترین منابع نقشبندیه) می‌گوید: «بدان که ولایت، عبارت از نوری است که از مشرق عنایت حق - جلّ و علا- بر دل بنده طلوع کند و انشراح صدر و انفساح قلب، او را حاصل آید و اسلام حقیقی در لباس نور یقین جمال می‌نماید» (بخاری، ۱۳۸۸: ۱۲). با این تعریف، ولایت بی‌واسطه از حق بر دل ظهور می‌کند و به ولایت خود بر دل‌ها مستولی می‌شود («و استولی علی قلوبهم بولایت» (النابلسی، ۱۹۹۵ میلادی: ۱۰۹)) و زمانی فرد یقیناً مسلمان است که به مرتبه ولایت رسیده باشد. این در حالی است که خود در جای دیگر، ولایت را زیرمجموعه نبوت می‌داند: «بعد از سعادت مرتبه نبوت، مرتبه شریف‌تر از ولایت خاصه نیست» (بخاری، ۱۳۸۸: ۸). همچنان که مؤلف رساله قدسیه نیز می‌گوید: «گفته‌اند: حقیقت ولایت که باطن نبوت است، تصرف است در خلق به حق، و ولی به حقیقت، مظهر تصرف نبی است و علامت صحت حال وی، متابعت اوست مر نبی را» (پارسای بخارائی، ۱۳۵۴: ۵۹).

با توجه به این دو سخن از نظر بخاری، هر کسی بنا به استعدادش می‌تواند به این مقام دست یابد: «اما قسمت این خلعت معرفت از کارخانه صنع و تقدیر بر قامت هر کسی به حسب قابلیت او... ظهور یافته است» (بخاری، ۱۳۸۸: ۸). از یک سو، وی برای ولی «کرامت» قائل است و «به حقیقت کرامت ولی، معجزه نبی اوست که از برکت متابعت حضرت او، از آن ولی به ظهور آید» (همان: ۹). از سوی دیگر، خواجه او (بهاءالدین) بر کرامات چندان وقعی نمی‌نهد: «از انفاس شریفه حضرت خواجه م است - قدس روحه - که بر ظهور خوارق عادات و کرامات، اعتمادی نیست؛ کار استقامت دارد و متابعت سنت» (همان: ۱۴). همچنین بهاءالدین سه علامت برای ولی بر شمرده است: «گرایش دل بدو، بودن دل‌ها به سخن، و عدم ظهور حرکات بد از او» (ر. ک: همان: ۱۳). ولایت از نظر او، اولین مرتبه از مراتب سلوک (همان: ۱۶) و ولایت هر پیغمبر از نبوت او افضل است (همان:

۱۵). نکته در خور ذکر اینکه نقشبندیه، ولایت خاصه را تجلی ذات (نهایت سیر الی الله) می‌دانند که با ذکر خفیه حاصل می‌شود (پارسای بخارائی، ۱۳۵۴: ۸۲).

به همین ترتیب، عبدالغنی نابلسی نقشبندی نیز معتقد است که «ولیّ مرشد، در دست قدرت الهی است و خداوند، فعال مایشاء است» (النابلسی، ۱۴۲۹ هجری قمری: ۱۵۸) و هرگونه بخواهد، در ولیّ مرشد، تصرف می‌کند. وی هم معتقد است که شیخ بعد از تحقق فنا (سیر الی الله) و بقا (سیر فی الله)، سیر عن الله و بالله برایش محقق خواهد شد و در واقع، پس از رسیدن به مقام ولایت، برای دعوت خلق، به سوی آنان روانه می‌شود و این مقام، مقام تنزل از حقیقت به خلقیت و از آن خواص انبیاء و مرسلین است. در این مقام، هر امری را به حق - تعالی - ارجاع می‌دهند و از اولیاء در این مقام تنزل، همچون انبیاء، متابعت می‌شود (در اعتقاد و عمل): «ایشانند از اولیای عشرت، و ایشان را از ادواق طور نبوت نصیبی هست بر حسب مراتب و درجات ایشان» (پارسای بخارائی، ۱۳۵۴: ۶۱ و همان: ۵۲).

استدلال نابلسی در این مشابَهت، حدیث «الشیخ کالنبی فی اُمته» است. در همین مقام است که شیخ و ولیّ می‌توانند به تربیت مرید پردازند، البته به شرط اجازه شیخی که در این مرتبه مقام دارد (ر. ک: النابلسی، ۱۴۲۹ هجری قمری: ۱۷۵-۱۷۷). سالکان نیز در مقامات خود نیازمند ولیّ زمان هستند و ولیّ باید به مرتبه تکمیل ناقصان و تصرف در خلق رسیده باشد و این امر به جنبه روحانیت پیر و مرشد بستگی ندارد و قدرت ولایت ولیّ، برابر با قدرت تصرف در خلق است (ر. ک: کاشفی، ۱۳۵۶: ۶۰-۶۱). نابلسی در دیوان خود، «ولایت» و «شهادت» را نخست از آن حق - تعالی - و در مرتبه بعد، از آن خود می‌داند؛ یعنی بی واسطه از حق - تعالی - گرفته است:

«إنَّ الشَّهَادَةَ وَالْوَلَايَةَ كَانَتَا لِّلْحَقِّ حَتَّى صَارَتَا بِالْحَقِّ لِي»

(النابلسی، ۱۴۲۱ هجری قمری: ۴۲۰)

یعنی: «مقام شهادت (گواهی دادن/ شهود) و ولایت هر دو از آن حق - تعالی - بود و از او به حق به من رسیده است».

این بیت نشان می‌دهد که سالک با رسیدن به مقام ولایت، در واقع به مقام شهادت (در همه امور عالم) نیز دست می‌یابد. همچنین وی معتقد است که این مقام با «صدق» در پیوند است و زمانی ولیّ به مرتبه ولایت می‌رسد که در مرتبه صدق باشد: «و فی الصّدق یا والی

أَنْلَنِي وَلايَةَ» (همان: ۶۰۷). این مطلب خود می‌تواند به مقام ولایت در نقشبندی اشاره داشته باشد که برخی شاخه نقشبندی را به «خلیفه دوم» می‌رسانند (ر. ک: شیرازی، بی تا/ ۲: ۳۵۵). از نظر نابلسی نیز ولایت، باطن نبوت است و دایره وسط و دوم از دواير چهارگانه‌ای است که عبارتند از: «۱- مرتبه ایمان و اسلام (دایره کبری و محیط بر بقیه دواير). ۲- مرتبه ولایت (دایره وسط). ۳- مرتبه نبوت. ۴- مرتبه رسالت» (النابلسی، ۱۴۲۹ ب هجری قمری، ج ۱/ ۵۰). بنابراین، طور ولایت، کشف در حضرات الهی است و هیچ نبی یا رسولی نخواهد بود، جز اینکه ولی باشد (همان: ۱۵۰) و نبی، فقط ولی مؤمن است، اما ولی، فقط مؤمن است و نبی و رسول نیست. وجه اشتراک ولی و نبی نیز در ولایت است و این ولایت، همان علمی است که میراث انبیاء است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا﴾^۱ (ر. ک: همان: ۵۱). همچنین به سبب اینکه ولایت، مرتبه دوم پس از ایمان است، آن را ماهیتاً بر سه قسم «ایمانی»، «ایمانی و نبوتی»، و «ایمانی، نبوتی و رسالتی» تقسیم می‌کند. آنچه از نظر نابلسی مهم است اینکه بر خلاف نبوت، ولایت هرگز تا قیامت پایان نمی‌پذیرد (همان: ۱۴۸) و ولایت ایمانی در هر زمانی وجود خواهد داشت (همان: ۱۵۰) و نیز غیر از خاتم اولیاء، هر کسی می‌تواند با مجاهده عملی و علمی در ظاهر و باطن و کسب شرایط ولایت به این مقام دست یابد و در این صورت، زبده و مقدس روزگار خواهد بود (Akkach, 2010: 83) و این خود نشان می‌دهد که ولایت برای غیر خاتم‌الأولیاء، امری تحصیلی و اکتسابی است، نه وهبی (همان: ۱۵۷). کسی هم که به مقام ولایت رسیده باشد، می‌تواند به طریق تجلی الهی و به مقدار استعداد در همه امور، اخبار و انباء دهد و بنا بر آیه ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۲؛ خداوند آنان را از ظلمات اشیاء فانی به سوی نور وجود خود خارج می‌کند؛ یعنی آنان را از علم محدود خود خارج و به علم نامحدود خویش وارد و آشنا می‌سازد (النابلسی، ۱۴۲۴ هجری قمری: ۱۳۴).

۲-۵. ولایت در سهروردیه و آثار عراقی

سهروردیه نیز در سلوک خود بر وجود «ولی» تأکید دارند و نیاز به چنین کسی را بیش از وجود مژه چشم و موی ابرو و... می‌دانند: «پس حاجت بُود به شخصی که نبی بُود و ولی

۱. سوره فاطر، آیه ۳۲

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۷

بُود... به وجود چنین شخصی، حاجت بیش از آن بُود که به وجود مژده چشم و موی ابرو...» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۵۴). در آثار شیخ سهروردی، ولایت در درجه نخست از آن حق -تعالی- است و از او به دیگران می‌رسد: «هنالک الولاية لله الحق» (همان، ۱۳۷۵، ج ۱: ۹۳). وی «نبی»، «امام»، «متأله»، «قطب» و «ولی» را تقریباً به یک معنا به کار برده است و میان «انبیاء» و «اولیاء» تفاوت خاصی قائل نیست (ر. ک: پوربهرامی، ۱۳۸۴: ۱۱۶ و ۱۱۹). با وجود این، وی شرایطی را برای «نبی» برمی‌شمارد که جز یک مورد، یعنی مأموریت از عالم اعلی برای ادای رسالت، بقیه شرایط را مشترک نبی و ولی می‌داند: «نبی را شرایط است: یکی آنکه مأمور باشد از عالم اعلی به ادای رسالت، و این شرط خاص است به انبیاء، و باقی چون خرق عادت و انداز از مغیبات و اطلاع بر علوم بی استاد، نیز شاید که اولیاء را و بزرگان حقیقت را باشد» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۷۵). دربارهٔ افضلیت نبوت بر ولایت نیز وی فاضل‌ترین افراد را کسی می‌داند که به مقام نبوت رسیده است (ر. ک: پوربهرامی، ۱۳۸۴: ۱۲۰). هرچند با وجود این افضلیت انبیاء، سهروردی گاهی انبیاء را محتاج محققان روشن‌روان (= اولیائی چون خضر(ع)) می‌داند: «و حاجت موسی به خضر(ع) ظاهر حال گواهی دهد که شاید که پیغامبر را، بلکه شارع را به بعضی از محققان روشن‌روان حاجت افتد» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۷۶). علاوه بر این، شیخ اشراق در عوارف‌المعارف، «پیر» و «شیخ» را معادل «ولی» به کار برده است و برای او «ولایت» قائل شده است: «در چنین بادیه خونخوار، بی‌بدرقه پیری مرئی و دلیلی مرشد، قطع منازل و مراحل نتوان کرد و بی‌پرتو نور ولایتش، تمیز طریق رشاد و سیل فساد دست ندهد؛ که: مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَيْخٌ فَشَيْخُهُ الشَّيْطَانُ» (همان، ۱۳۷۵، الف / ۱). یا مؤلف آداب مریدین نیز می‌گوید: «باید که او را نگرانی نباشد به شیخی دیگر. تا اثر ولایت شیخ به اندرون او تواند رسید» (همان: ۱۶۵). همچنین سهروردی در مقدمه حکمة‌الإشراق، عالم را هرگز از حکمت و شخص قائم به آن و صاحب حجت و بینات خالی نمی‌داند: «بل العالم ما خلا قطّ عن الحكمة و عن شخص قائم بها عنده الحجج والبيات» (همان، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۱). این عقیده وی شبیه اعتقاد به «ولی» (= انسان کامل) در اندیشه‌های مکتب ابن عربی است؛ چنان‌که قیصری در شرح فصوص‌الحکم می‌گوید: «والعالم باق مادام هذا الإنسان باقياً، على سبيل تجدد الأفراد» (قیصری، ۱۳۷۵: ۷۶۶). به نوعی می‌توان گفت که «حکیم متأله» و «خلیفه» در اندیشه سهروردی با «انسان کامل» و «ولی» در اندیشه

این عربی و پیروانش مانند قیصری شباهت دارد و سهروردی نیز به وجود حجت و ولی در هر عصری اعتقاد دارد.

شهرزوری از شارحان حكمة الإشراف نیز بر آن است که صلاح عالم فقط به واسطه وجود متألّهی است که باعث عنایت الهی بر عالم می‌شود (ر. ک: شهرزوری، ۱۳۸۴: ۲۴). البته هانری کرین^۱ این سخن را به اندیشه «قطب زمان» «ولی عصر (عج)» در نزد شیعه نزدیک می‌داند (ر. ک: سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۱-۱۲) و برخی نیز اندیشه «ولی» را در اندیشه سهروردی، بیشتر به «فیلسوف افلاطونی» و راهنمایان روحانی نزدیک دانسته‌اند و قائلند بر اینکه به نظر سهروردیان، «ولی» نقطه اوجی است که انسان به خاطر او آفریده شده است و از طریق جبرئیل و به واسطه علم مستقیم و بی‌میانجی‌اش به اسرار الهی وقوف می‌یابد» (امین رضوی، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

افزون بر این، از نظر سهروردی، «فارقلیط، فارق حق و باطل است و به معنای ولایتی است که در باطن نبوت است» (نوربخش، بی‌تا: ۱۵۷). جامی در نفحات الأنس از قول سهروردی در کتاب أعلام الهدی و عقیده أرباب التّقی می‌گوید: «ما معتقدیم که اولیای امت محمد (ص) صاحب کرامات و اجابات هستند و همچنین در دوره هر رسولی، اتباعی دارند که کرامات و خوارق عادات از آنان سر می‌زند و کرامات اولیاء جزء تتمه معجزات انبیاء هستند» (جامی، ۱۸۵۸ میلادی: ۲۹). بدین ترتیب، سهروردیه نیز به «ولی» صاحب کرامت در سلوک خود اعتقاد راسخ دارند.

فخرالدین عراقی نیز از همین سلسله سهروردیه، در آثار خود به وجود «ولی» و «ولایت» تأکید دارد و در نظر او:

اولاً نبوت بر پیامبر (ص) ختم شده است، چنان‌که در نعت او (ص) می‌فرماید:

«نقل کن از وبال کفر به دین
مستطفی را دلیل مطلق بین
خاتم انبیاء، رسول هدی
صاحب جبرئیل، امین خدا»
(عراقی، ۱۳۶۳: ۳۳۰)

ثانیاً نبوت در آن حضرت به کمال است و همه انبیاء نور خود را از ضیای او گرفته‌اند:

1. Corbin, H.

«بر فرق کائنات چرا پا نمی نهم
آن کاملی که رتبتش از غایت کمال
از من کمال یافت نبوت که خاتم
آخر نه خاک پای عزیز پیمبرم؟!
گوید منم که عین کمالست منظرم...
بر من تمام گشت ولایت که سرورم»
(همان: ۸۷-۸۸)

«گوهر بحر اجتباء، مهر سپهر اصفیاء
یافته نور انبیاء، روشنی از ضیای او»
(همان: ۹۱)

ثالثاً ولایت نیز بر آن حضرت تمام شده است:

«بر فرق کائنات چرا پا نمی نهم
آن کاملی که رتبتش از غایت کمال
از من کمال یافت نبوت که خاتم
آخر نه خاک پای عزیز پیمبرم؟!
گوید منم که عین کمالست منظرم...
بر من تمام گشت ولایت که سرورم»
(همان: ۸۷-۸۸)

همچنین «در اندیشه عراقی، نظریه ولایت دارای دو بخش است: یکی ولایت عام که وی آن را با حقیقت محمدی یکسان دانسته است و تنها مظهر آن را حضرت رسول الله (ص) می داند و دیگری ولایت خاص... در بخش ولایت خاص، وی به الگوی خاتم الأولیاء توجه کرده و آن را تصدیق کرده است. در اندیشه وی، ولایت در این مرتبه به معنای نزدیک ترین موجود به حق است» (غریب حسینی کاخ و بصیری، ۱۳۹۵: ۱۰۸).

از سوی دیگر، عراقی نیز «پیر» و «شیخ» را معادل و «ولی» می داند؛ چنان که برای شیخ خود (بهاءالدین زکریای مولتانی) در ضمن مدحش نیز ولایت قائل است و او را ولی خدا دانسته است و به نوعی، ولایت شیخ خود را به صورت، سلسله مراتبی (یعنی ولی از ولی و نهایتاً) از مقام نبوت می داند و دیده مصطفی را به وجود شیخ خود، روشن می پندارد:

«ای گرفته ولایت از تو نظام
دیده مصطفی به تو روشن
هم تو مطبوع اولیا به قدم
چون نبوت به مصطفی شده تام
شادمان از تو انبیای کرام
هم تو مبعوث انبیا به مقام»
(عراقی، ۱۳۶۳: ۱۱۷)

همچنین در جای دیگر نیز شیخ خود را «خاتم اولیاء» می‌خواند که در نظر او، این مقام با «غوث دین»، «قطب»، «امام زمان»، «مرشد» افراد حیران، «ندیم رحمان» و «صاحب حق» یکسان است:

«چند اشارات، خود صریح کنیم	غوث دین، قطب چرخ ایمان کو؟
مطلع نور ذوالجلال کج است؟	مشرق قدس فیض سبحان کو؟
خاتم اولیا، امام زمان،	مرشد صد هزار حیران کو؟
صاحب حق، بهای عالم قدس،	زکریا، ندیم رحمان کو؟
چه عجب گر به گوش جان همه	آید از سرّ غیب این کلمه:
کین دم آن سرور شما با م است	زانکه امروز دست او بال است»

(همان: ۱۱۷)

این خاتم‌الاولیاء بودن در نظر عراقی، منحصر به دوره‌ای خاص است و برخلاف نظر سهروردیه، این ولایت در همه‌ا زمانه استمرار ندارد؛ چنان‌که «ولایت» شیخ او نیز در عهد خود بوده است و پس از او، ولایت به دیگری رسیده است؛ چنان‌که در بیت پایانی ابیات فوق که گویا پس از مرگ بهاء‌الدین زکریای مولتانی سروده شده، این ندا از عالم غیب به گوش جان می‌رسد که شیخ مولتانی (خاتم اولیای زمان خود)، اکنون در عالم دیگر به سر می‌برد و دیگر در عالم دنیا نیست و بهای عالم قدس شده است. مؤید این معنا، ابیات زیر درباره‌ی شیخ روزبهان بقلی شیرازی است و او را «نگین خاتم اولیاء» خطاب می‌کند که افعال «بود» خود بیانگر شیخ عهد خویش بودن روزبهان می‌تواند باشد و در این مقام، عالم جان و جان و روح دمیده در عالم بود و سرور همه‌ی اصلان به شمار می‌آید:

«پیر شیراز، شیخ روزبهان	آن به صدق و صفا فرید جهان
اولیا را نگین خاتم بود	عالم جان و جان عالم بود
شاه عشاق و عارفان بود او	سرور جمله اصلان بود او»

(همان: ۳۶۶)

نکته‌ی دیگر درباره‌ی «ولی» و «ولایت» در اندیشه‌ی عراقی که پیش از این نیز بدان اشاره شد که «ولی» در اندیشه‌ی او، همان انسان کاملی است که یگانه‌ی دوران خود می‌باشد. همچنین از

این سخن که عراقی، «چشم نرگس» را برای سالکی تعریف می کند که به مرتبه کمال احوال رسیده است و به مقام ولایت دست یافته، باید توجه داشت که یکی از معانی «انسان»، «مردمک چشم»، «إِنْسَانُ الْعَيْنِ: مردم چشم، مردمک چشم؛ آناسی جمع» (زمخشری، ۱۳۸۶: ۳۵) و مجازاً خود «چشم» است. عراقی می گوید: «چشم نرگس: سر احوال و کمالات و علو مرتبه سالک را گویند؛ چه از خود که مردم دانند که ولی است و او خود نداند و چه خود ولایت داند، ولیکن او را ندانند و این دو قدم از یک جنس است» (عراقی، ۱۳۶۳: ۴۲۱). همچنین، این مقام «ولایت» همچون «نبوت» در اندیشه عراقی، نوعی «هدیه» است: «هدیه: نبوت و ولایت را گویند و هر نوع که باشد از اصطفا و اجتبا» (همان: ۴۲۳) و هر کس که به ولایت یا نبوت دست یافته، عنایت ازلی شامل حال او شده است و از قدیم اصطفا و اجتبا شده است؛ چنان که در حق آدم و دیگر انبیاء در قرآن کریم آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۱؛ خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. این سخن عراقی بر وهبی و عنایت الهی بودن ولایت اشاره می تواند داشته باشد، برخلاف نظر نقشبندیان که ولایت را کسبی قلمداد می کنند و این نقطه افتراقی بین دو فرقه هم می تواند باشد.

نکته آخر اینکه از یک سو، «مبحث ولایت در کمعات با عنوان فنا و یکی شدن شاهد و مشهود بسیار مطرح شده است» (اسکندری، ۱۳۹۴: ۱۰۶) و ابیات بسیاری در دیوان عراقی، بیانگر «فنا» است که خود مقدمه رسیدن به مرتبه «ولایت» است و این اندیشه، مطابق نظریات ابن عربی است که فنا را پیش زمینه مقام ولایت انسان کامل یا مقام بی مقامی می داند (کاکایی، ۱۳۸۵: ۲۶۸) و کسی هم که به مقام ولایت رسیده، طبق اندیشه عراقی، عاشقی است که مدار چرخ است و «قطب» عالم است:

«از فلک آن که هر شبی شنوی ناله بیدلان زار بُوَد
نفس عاشقان او باشد آنک از او چرخ را مدار بُوَد»
(عراقی، ۱۳۶۳: ۱۹۷)

۱. سورة آل عمران، آیه ۳

اینکه در لمعات نیز مقام «فنا» را از آن «عاشق» می‌داند، منظور از عاشق، همان مقام «ولی» می‌تواند باشد: «عاشق را طلبِ شهودِ بهر فن است از وجود. قدم در عدم از بهر آن زند که در حال عدم آسوده بود؛ هم شاهد بود و هم مشهود» (همان: ۴۰۷). همچنین در هستی‌شناسی عراقی، مقام «انسان کامل» با مرتبه آیینگی برای حق - تعالی - یکسان است و حق، حُسن خود را در او دیده، عالم را به خاطر و واسطه او آفریده است:

«نگاه کردم و در خود همه ترا دیدم نظر چنین نکند آن که او به خود بین است»
(همان: ۱۴۷)

«به من نگر که به من ظاهرست حُسن رُخت شعاع خور ننماید، اگر نباشد خاک»
(همان: ۲۲۰)

بحث و نتیجه‌گیری

مسأله ولایت یکی از مسائل مهم در همه ادوار تاریخ تصوّف و عرفان بوده است و دو فرقه نقشبندیه و سهروردیه نیز از جمله فرقی هستند که بدین موضوع توجه داشته‌اند و فخرالدین عراقی از سهروردیه و عبدالغنی نابلسی از نقشبندیه نیز به این مسأله در آثار خود اشاره کرده‌اند، اما با توجه به آنچه ذکر شد، اشتراک و افتراق آنان و نتایج حاصل از پژوهش حاضر را در جدول‌های زیر فهرست کرد:

سهروردیه	نقشبندیه
ولی همچون نبی، برگزیده عالم اعلی، و نشانه عنایت الهی بر عالم است.	ولی خاص، تجلی ذات الهی است که با ذکر حاصل می‌شود (ولایت عنایت الهی بر دل بنده است؛ یعنی بی‌واسطه و کشفی).
ولایت معادل خلافت الهی در زمین است و برخی از حکمای متأله یا متوغل در بحث می‌توانند به این مقام برسند.	خلعت ولایت بر قامت هر کسی می‌تواند دوخته شود.
عالم هرگز از ولی خالی نیست و ولایت مستمر است و او همان خلیفه خداست و در هر دوری، یک ولی/خلیفه حضور دارد.	ولی در هر دوره به اجازه ولی دیگری نیاز دارد.
ولایت در باطن نبوت است و نبوت افضل مراتب است و فاضل‌ترین افراد، کسی است که به مقام نبوت رسیده است.	ولایت خاصه بعد از مرتبه نبوت، اما باطن نبوت است. همچنین، ولایت از نبوت افضل است.

عراقی	نابلسی
صدور نبوت انبیاء و ولایت اولیاء از مقام «انسان کامل حقیقی» یا خاتم‌الأنبیاء (ص)، بعد از تحقق فنای بنده.	صدور ولایت خاصه از تجلی ذات حق (و پس از تحقق فنای بنده)، مستقیم از حق-تعالی- است.
نبوت و ولایت نبی، باطن ولایت شیخ است.	ولایت، باطن نبوت است.
هرکس به کمال و مرتبه انسان کامل دست یافت، به مرتبه ولایت دست یافته است و ولایت نوعی هدیه و وهبی است، نه اکتسابی.	هر کسی می‌تواند با مجاهده به مقام ولایت (ژبدهگی یا تقدس) برسد. بنابراین، ولایت، امری تحصیلی و اکتسابی با مجاهده است.
خاتم‌الاولیاء در هر دوره مبعوث اولیای پیشین تا مقام نبوت است.	ولایت خاتم‌الاولیاء، وهبی از حق، و ولایت دیگران، اکتسابی است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mansoureh Barzegar
Kalorazi

 <https://orcid.org/0000-0001-6596-0975>

Naser Mohseninia

 <https://orcid.org/0000-0003-406-2375>

Reza Chahraghani

 <https://orcid.org/0000-0002-8060-3842>

منابع

قرآن کریم.

- ابن عربی، محیی‌الدین. (بی‌تا). *الفتوحات المکیه*. ۴ ج. بیروت: دار صادر.
- اردستانی، پیرجمال‌الدین محمد. (۱۳۸۰). *مصباح‌الأرواح*. تحقیق و تصحیح سید ابوطالب میرعابدینی. چ ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسدی، مریم. (۱۳۹۰). *بازتاب اندیشه‌های عرفانی فخرالدین ابراهیم عراقی در آثار وی*. به راهنمایی عباس محمدیان. سبزوار: دانشگاه تربیت معلم سبزوار.
- اسکندری، مژگان. (۱۳۹۴). *شرح و تفسیر غزلیات عراقی*. به راهنمایی محمد یوسف تیری. شیراز: دانشگاه شیراز.
- امین رضوی، مهدی. (۱۳۸۷). *سهروردی و مکتب اشرا هجری قمری ترجمه مجدالدین کیوانی*. چ ۴. تهران: نشر مرکز.

- ایمان، رحم علی خان. (۱۳۸۶). *منتخب اللطائف*. تحقیق و تصحیح حسین علیزاده و مهدی علیزاده. چ ۱. تهران: طهوری.
- بخاری، سید حسن خواجه نقیب الأشراف. (۱۳۷۷). *مذکر احباب*. تحقیق و تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: نشر مرکز.
- بخاری، صلاح بن مبارک. (۱۳۸۸). *أنیس الطالبین و عدّة السالکین*. استانبول: مكتبة الحقيقة.
- پارسای بخارائی، خواجه محمد بن محمد. (۱۳۵۴). *قدسیه (کلمات بهاء‌الدین نقشبند)*. مقدمه و تعلیق از احمد طاهری عراقی. تهران: کتابخانه طهوری.
- پوربهرامی، اصغر. (۱۳۸۴). *سهروردی و استمرار ولایت در تمام زمان‌ها*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۴۸ (۱۹۴)، ۱۱۳-۱۳۳.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۸۵۸ م.). *نفحات الأنس*. تحقیق و تصحیح ولیام ناسولیس، مولوی غلام عیسی و مولوی عبدالحمید. کلکته: مطبعة لیسى.
- جهانگیری، محسن. (۱۳۷۵). *محبی‌الدین ابن عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی*. چ ۴. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۸۳). *عارفان بزرگ ایرانی*. تهران: کومش.
- الجبرتی، عبدالرحمن بن الحسن. (۱۹۹۷ م.). *عجائب الآثار فی التراجم و الأخبار*. تحقیق عبدالرحیم عبدالرحمن عبدالرحیم. القاهرة: دار الکتب المصریة.
- الخطیب، خالد بن سلیمان. (۱۴۳۱ هجری قمری). *منهج عبدالغنی النابلسی فی العقیة والتصوف عرض ودراسة*. رسالة الدكتوراه. إشراف: فضیلة الشیخ و علی الدخیل الله. المملكة السعودیة: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة.
- رحیمی، آزاده سادات. (۱۳۸۸). *تبیین مشرب عرفانی عراقی با توجه به آثار (لمعات و دیوان)*. به راهنمایی سید علی اصغر میرباقری فرد. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- رضوی، مهدی امین. (۱۳۸۷). *سهروردی و مکتب اشرا هجری قمری ترجمه مجدالدین کیوانی*. چ ۴. تهران: نشر مرکز.
- سمنانی، علاء‌الدوله. (۱۳۸۵). *خمخانه وحدت*. تحقیق و تصحیح عبدالرفیع حقیقت. چ ۲. تهران: کومش.
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۷۵ الف). *عوارف المعارف*. چ ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۵ ب). *رسائل شیخ اشرا هجری قمری تحقیق و تصحیح هانری کربن، سید حسن نصر و نجفقلی حبیبی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- _____ (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات شیخ اشرا هجری قمری تصحیح هنری کرین. ج ۳. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شمیم، محمود زیدی. (۱۳۵۳). *احوال و آثار شیخ بهاءالدین زکریا*. پاکستان: انتشارات مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.
- شهرزوری، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۴). *شرح حکمة‌الاشرا هجری قمری تصحیح، تحقیق و مقدمه حسین ضیائی تربتی*. ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شیرازی، محمد معصوم. (بی‌تا). *طرائق الحقائق هجری قمری تصحیح محمدجعفر محبوب*. ج ۲: تهران: سنایی.
- شیروانی، زین‌العابدین. (۱۳۶۱). *بستان‌السیاحه*. ج ۱. تهران: سعدی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۳. تهران: فردوس.
- عبداللهی، هاجر. (۱۳۹۶). *عرفان در دیوان عراقی*. به راهنمایی ناصر علیزاده. تبریز: دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
- عراقی، فخرالدین. (۱۳۶۳). *کلیات اشعار*. مقدمه سعید نفیسی. ج ۴. تهران: سنایی.
- غریب حسینی نژاد کاخ، زهرا و بصیری، محمدصاد هجری قمری (۱۳۹۵). *بررسی تطبیقی اندیشه‌های ابن عربی و فخرالدین عراقی*. تهران: آوای نور.
- غریب حسینی، زهرا و صرفی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *هستی‌شناسی از منظر ابن عربی و فخرالدین عراقی*. *ادبیات تطبیقی*، ۲(۴)، ۱۴۹-۱۸۴.
- قیصری، داوود. (۱۳۷۵). *شرح فصوص‌الحکم*. تحقیق و تصحیح جلال‌الدین آشتیانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- الکاشفی، محمدبن حسین. (۲۰۰۸ م). *رشحات عین‌الحیة فی مناقب مشایخ الطریقة النقشبندیة و آدابهم النبویة و أسرارهم الربانیة*. تحقیق عاصم إبراهيم الکیالی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- کاکایی، قاسم. (۱۳۸۵). *وحدت وجود به روایت ابن عربی و اکهارت*. ج ۳. تهران: هرمس.
- المرادی، محمدخلیل. (۱۴۰۸ هجری قمری). *سلک‌الذکر فی أعیان القرن الثانی العشر*. ج ۳. ج ۳. بیروت- لبنان: دار ابن حزم- دار البصائر الإسلامیة.
- مسبوق، سیدمهدی و قادری بی‌باک، مهری. (۱۳۹۶). *اندیشه وحدت وجود در آثار عبدالغنی نابلسی*. *عرفان اسلامی*، ۱۳(۵۱)، ۱۳۱-۱۴۶.
- مطلوب، احمد. (۲۰۰۴ م). *العارف، عبدالغنی النابلسی؛ حیاته و شعره*. بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۸). *مثنوی معنوی*. تصحیح نیکلسون. مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: مستعان.

- النابلسی، عبدالغنی. (۱۴۲۹ هجری قمری). *مفتاح المعیة فی دستور الطریقه النقشبندیة*. تحقیق و تصحیح جودة محمد ابوالیزید المهدی و محمد عبدالقادر نصار. قاهره: دار الوجودیة.
- _____ . (۱۴۲۹ هجری قمری). *ب. جواهر النصوص فی شرح الفصوص*. تحقیق و تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- _____ . (۱۴۲۴ هجری قمری). *کتاب الوجود*. ج ۲. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- _____ . (۱۴۲۱ هجری قمری). *دیوان الحقائق و مجموع الرقائ هجری قمری* بیروت: دار الکتب العلمیة.
- _____ . (۱۹۹۵ م). *الوجود الحق و خطاب الصد هجری قمری* تحقیق بکری علاءالدین. دمشق: معهد العلمی الفرنسي للدراسات العربیة.
- نوربخش، سیماسادات. (بی تا). *نور در حکمت سهروردی*. با مقدمه غلامحسین ابراهیمی دینانی و حسین ضیائی. تهران: نشر هرمس.
- تیری، محمد یوسف و اسکندری، مژگان. (۱۳۹۶). *مؤلفه های فکری فخرالدین ابراهیم عراقی در غزلیات وی*. عرفان اسلامی، ۱۴(۱۵)، ۱۳-۳۳.
- هجویری، ابوالحسن علی. (۱۳۸۹). *کشف المحجوب*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. تهران: سروش.

References

The Holy Quran.

- Abdullahi, H. (2018). *Mysticism in the Divan Iraqi*. Under the Guidance of Nasser Alizadeh. Tabriz: Shahid Madani University of Azerbaijan. [In Persian]
- Akkach, S. (2010). *Letters of a Sufi Scholar; The Correspondence of 'Abd al-Ghanī al-Nābulusī*. LEIDEN • BOSTON: Brill.
- Amin Razavi, M. (2009). *Suhrawardi and the School of Illumination*. Translated by Majdaldin Kiwani. Vol 4. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Ardestani, P. Jamal al-din. M. (2002). *Mesbah al-Arvah*. Research and Correction of Seyyed Aboutaleb Mir Abedini. Vol1. Tehran: Association of Cultural Works and Honors. [In Persian]
- Asadi, M. (2012). *Reflection of the Mystical Thoughts of Fakhr al-din Ibrahim Iraqi in his Works*. Under the guidance of Abbas Mohammadian. Sabzevar: Sabzevar Teacher Training University. [In Persian]

- Al-Jabrati, A. R. Ibn. Al-Hassan. (1997). *Ajayeb Al-Asaar fi al-Tarajom Va al-Akhbaar*. Investigation of Abdul Rahim Abdul Rahman Abdul Rahim. Cairo: Egyptian Bookstore. [In Persian]
- Al-Khatib, Kh. Ibn. S. (2010). *Abdul Ghani Al-Nabulsi Methodology in Belief and Sufism*. The Doctoral Dissertation Nobility: Fadhil Sheikh and Ali Al-Dakhilullah. Saudi Kingdom: Imam Muhammad Ibn Saud Islamic Society. [In Persian]
- Al-Muradi, M. Kh. (1987). *Selk Al-Dorar fi Ayan Al-Gharn Al-Sani Al-Ashar*. Beirut, Lebanon: Dar Ibn Hazma, Dar al-Bashair al-Islamiya. [In Persian]
- Al-Nabulsi, A. Gh. (2008). *Meftah Al-Maiyeh fi Dastoor al-Tarighat al-Naghshbandiyyeh*. Investigation and Correction of the Case of Muhammad Abu al-Yazid al-Mahdi and Muhammad Abdul Qadir Nasar. Cairo: Dar al-Judiya. [In Persian]
- _____. (2008). *Javaher al-Nosous fi Sharh al-Fosus*. Investigated and corrected by Asim Ibrahim Al-Kayali. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Persian]
- _____. (2003). *Ketab Al-Vojoud*. 2th Ed. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Persian]
- _____. (2000). *Divan al-Haghayegh va Majmu al-Raghayegh*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Persian]
- _____. (1995). *Vojud al-Hagh va Khatab Al-Sedgh*. Bakri Aladdin Research. Damascus: French Scientific Institute for Arab Studies. [In Persian]
- Bokhari, S. Ibn. M. (2010). *Anis al-Talibeen Va Oddat Al-salehin*. Istanbul: Maktab al-Haqiqa. [In Persian]
- Bokhari, S. H. Kh. N. al-Ashraf. (1999). *Mozzaker Ahabab*. Research and Correction by Najib Mayel Heravi. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Eskandari, M. (2016). *Description and Interpretation of Iraqi Lyric Poems*. Under the Guidance of Mohammad Yousef Nayeri. Shiraz: Shiraz University. [In Persian]
- Gharib Hosseini Nejad Kakh, Z., & Basiri, M. S. (2017). *A Comparative Study of the Thoughts of Ibn Arabi and Fakhruddin al-Iraqi*. Tehran: Avaye Noor. [In Persian]
- Gharib Hosseini, Z., & Sarfi, M. R. (2012). Ontology from the Perspective of Ibn Arabi and Fakhraddin al-Iraqi. *Comparative Literature*, 2(4), 149-184. [In Persian]
- Haghighat, A. R. (2005). *The Great Iranian Mystics*. Tehran: Koomesh. [In Persian]

- Hojviri, A. al-Hasan. A. (2011). *Kashf Al-Mahjub*. Introduction, correction and comments by Mahmoud Abedi. Tehran: Soroush. [In Persian]
- Ibn Arabi, M. (Nd). *Fotouhat al-Makkieh*. Beirut: Dar Sader. [In Persian]
- Iman, R. A. Kh. (2008). *Montakhab al-latayef .Research and correction by Hossein Alizadeh and Mehdi Alizadeh*. Tehran: Tahoori. [In Persian]
- Iraqi, F. (1985). *Koliaat Ashar*. Introduction by Saeed Nafisi. 4th. Tehran: Sanai. [In Persian]
- Jami, A. R. (1858). *Nafhat al-Ons*. Research and correction by William Nasoulis, Molavi Gholam Isa and Molavi Abdul Hamid. Calcutta: Lisi Press. [In Persian]
- Jahangiri, M. (1997). *Mohiyya al-Din Ibn Arabi, A Prominent Figure in Islamic Mysticism*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Kashefi, M. (2008). *Rashahat Ain al-Hayyat in the Manaqib of the Sheikhs of the Naqshbandiyya Method and their prophetic manners and their divine secrets*. Beirut: Dar Al.Kotob. [In Persian]
- Kakai, Q. (2007). *The Unity of Existence According to Ibn Arabi and Eckhart*. 3th. Tehran: Hermes. [In Persian]
- Masbouq, S. M., Qaderi Bibak, M. (2018). The idea of the unity of Existence in the Works of Abdul Ghani Nabulsi. *Islamic Mysticism*, 13(51), 131-146. [In Persian]
- Matloob, A. (2004). *Al-Aref; Abdul Ghani Al-Nabulsi, Life And Poetry*. Beirut: Islamic West Bank. [In Persian]
- Molavi, J. M. (2000). *Masnavi Manavi*. Nicholson Correction. Tehran: Mustaan. [In Persian]
- Niri, M. Y., & Eskandari, M. (2018). Intellectual Components of Fakhreddin Ibrahim Iraqi in his Lyric Poems. *Islamic Mysticism*, 14(15), 13-33. [In Persian]
- Nourbakhsh, S. S. (ND). *Light in Suhrawardi's Wisdom*. Introduced by Gholam Hossein Ebrahimi Dinani and Hossein Ziaei. Tehran: Hermes Publishing. [In Persian]
- Parsa Bukhara'i, Kh. M. ibn. M. (1976). *Qodsiye (Kalamat e Bahae al-Din Naqshband)*. Introduction and Commentary by Ahmad Taheri Iraqi. Tehran: Tahoori Library. [In Persian]
- Pourbahrami, A. (2006). Suhrawardi and the Continuity of the Province at all Times. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tabriz*, 48(194), 113-133. [In Persian]
- Qaisari, D. (1997). *Sharhe Fosus Al-hekam*. Research and correction of Jalaluddin Ashtiani. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]

- Rahimi, A. S. (2010). *Explanation of the Iraqi Mystical Mashrab According to the Works (Lamat and Divan)*. Under the Guidance of Seyyed Ali Asghar Mirbagherifard. Isfahan: University of Isfahan. [In Persian]
- Razavi, M. A. (2009). *Suhrawardi and Maktab Ishraq*. Translated by Majdaldin Kiwani. Ch 4. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Safa, Z. A. (1991). *History of Literature in Iran*. Vol. 3. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Semnani, A. (2007). *Khom Khane Vahdat*. Research and Correction of Abdul Rafi Haghghat. Tehran: Koomesh Publications. [In Persian]
- Shahrzuri, Sh. M. (2006). *Sharh-e Hekmat al-Ishraqh*. Correction, research and introduction by Hossein Ziaei Torbati. 2th. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Shamim, M. Z. (1975). *Biography of Sheikh Baha'uddin Zakaria*. Pakistan: Iran-Pakistan Research Center Publications. [In Persian]
- Suhrawardi, Sh. (1997a). *Avaref Al-Maaref*. Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- _____. (1997b). *Rasael Sheikh Ishraq*. Research and correction by Henry Carbon, Seyed Hassan Nasr and Najafgholi Habibi. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian]
- _____. (1994). *Collection of Works of Sheikh Ishraq*. Correction by Henry Carbon .Vol. 3 .Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian]
- Shirazi, M. M. (ND). *Tarayegh Al-Haghayegh*. Corrected by Mohammad Jafar Mahjoub. 2th: Tehran: Sanai Library. [In Persian]
- Shirvani, Z. al-Abedin. (1983). *Bostan Al-Sayah*. Tehran: Saadi Publications. [In Persian]

استناد به این مقاله: برزگر کلورزی، منصوره، محسنی‌نیا، ناصر و چهارقانی، رضا. (۱۴۰۲). مفهوم «ولایت» در آثار فخرالدین عراقی و عبدالغنی نابلسی. متن پژوهی ادبی، ۲۷ (۹۶)، ۲۲۹-۲۵۴. doi: 10.22054/LTR.2021.53459.3095



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.